مجلّهٔ جغرافیا و توسعهٔ ناحیه‌ای، سال هفدهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شمارهٔ پیاپی ۳۳

DOI: 10.22067/geography.v17i2.81209
مقالهٔ کاربردی

بررسی عوامل مدیریت سیاسی مؤثر در سامان‌دهی فضاهای شهری

محسن جان‌پرور (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسندهٔ مسئول)
janparvar@um.ac.ir
مهسا غفوریان (دانشجوی کارشناسی جغرافیا، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
mahsa.ghaforian.ebrahimi@gmail.com
زکیه نادری‌چنار (دانشجوی کارشناسی‌ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
naderichenar.zakiye@mail.um.ac.ir

صص ۳۱۳ ـ ۲۹۳

چکیده

اهداف: فضاهای شهری یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین فضاهای جغرافیایی هستند که با توجه به افزایش تعداد شهرها و شهرنشینی گسترش درخور توجهی یافته‌اند. این تغییرات و افزایش فضاهای شهری نیازمند تلاش برای ساماندهی آن‌هاست تا از این طریق بتوان تاب‌آوری شهری را بالا برد و زندگی در فضاهای شهرها را برای ساکنان امکان‌پذیرتر کرد. مدیریت سیاسی فضا یکی از عرصه‌هایی است که در پیوند نزدیک با ساماندهی فضاهای شهری است که باید جایگاه آن در ساماندهی فضاهای شهری شناسایی شود.

روش: پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و از نوع کاربردی است. در بخش اول، داده-های کتابخانه‌ای و در کنار آن، داده‌های پرسش‌نامه‌ای بر پایهٔ نظرهای صاحب‌نظران و مسئولان اجرایی در نرم‌افزار تحلیل آماری SPSS، از طریق آزمون T-test تک‌نمونه‌ای بررسی شدند.

یافته‌ها/نتایج: یافته‌های تحقیق حاضر در دو بخش یافته‌های کتابخانه‌ای و پرسش‌نامه-ای، بر پایهٔ سه بعد شناختی مدیریت سیاسی، بعد الگو و شکل مدیریت سیاسی فضا و نیز بعد قوانین و اهداف مدیریت سیاسی فضای مؤثر در ساماندهی فضاهای شهری بررسی شده است. برای هر بعد ده عامل جمع‌آوری شد که بررسی و آزمون شد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰٤/۰۲

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ساماندهی فضاهای شهری ارتباط تنگاتنگی با میزان شناخت مدیران سیاسی فضا از فضاهای شهری، الگو و شکل مدیریت سیاسی در فضاهای شهری و ضرورت و اهداف مدیریت سیاسی فضاها دارد.

کلیدواژه‌ها: شهر، فضای شهر، مدیریت سیاسی فضا، ساماندهی فضای شهر.

۱. مقدمه

فضا و مردم ساکن در محدودۀ یک کشور، قلمروی فرمانروایی نظام سیاسی و حکومت آن را تشکیل می‌دهند. دولت‌ها برای ادارۀ فضا و سکونتگاه‌های مردمی و نیز اعمال فرمانروایی خود، از تقسیم‌بندی فضا در شکل سلسله‌مراتبی توأم با سازمان اداری متناظر با آن ناگزیر هستند. تقسیمات فضای درون‌کشوری به‌نوعی دارای ویژگی سیاسی است و در برخی از ویژگی‌ها با دولت ملی و کشور مستقل تشابه دارد؛ برای مثال، همان‌گونه‌که دولت مستقل از ویژگی‌های سرزمین، مردم و حاکمیت به‌رسمیت شناخته‌شده برخودار است، واحدهای تقسیماتی درون‌کشوری نیز دارای قلمروی سرزمینی، مردم و سکنۀ مشخص و سازمان اداری و سیاسی است، اما تفاوتی که با دولت ملی دارد، این است که سازمان اداری و سیاسی آن در قالب خرده‌نظام فضایی وابسته به تشکیلات اداری-سیاسی سطح ملی عمل می‌کند و صفت استقلال ندارد و دولت‌های دیگر آن را دولت یا کشور مستقل نمی‌شناسند؛ البته سطح اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری و کارکرد سیاسی واحدهای تقسیماتی درون‌کشوری تا حد زیادی تابع نوع دولت و سیستم سیاسی سطح ملی است؛ یعنی با توجه به ماهیت دولت، بسته به اینکه بسیط، فدرال یا ناحیه‌ای باشد، تفاوت می‌کند؛ برای مثال، در سیستم‌های بسیط و یکپارچه، اقتدار واحدهای فضایی درون‌کشوری محدود است و تابع قبض و بسط اختیارات دولت مرکزی است، ولی در سیستم‌های فدرال و ناحیه‌ای اقتدار واحدهای ذکرشده بیشتر است. واحدهای تقسیماتی درون‌کشوری کارکرد سیاسی دارند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، ص. ۳۷۹). در حوزۀ عمل سیاسی، این واحدها دارای کارکردهای مدیریتی و ساماندهی امور مربوط به سرزمین و مردم، کارکردهای فرمانروایی و اعمال دیدگاه و ارزش‌های نظام سیاسی،

کارکردهای امنیتی، حقوقی و قضایی، کارکردهای انتخاباتی اعم از محلی و ملی، کارکردهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و کارکردهای بین‌المللی و فراملی در چارچوب معیارها و سیاست‌های دولت ملی هستند. کارکردهای سیاسی و غیرسیاسی واحدهای تقسیماتی فضای یک کشور ایجاب می‌کند که برای بهینه‌سازی و ارتقای سطح کارکردهای آن در چارچوب کلیت دولت ملی، سازمان و ساختار مناسب تقسیماتی ترتیب داده شود تا این واحدها به‌صورت مجموعه‌ای هماهنگ در جهت اهداف محلی و ملی دولت و نظام سیاسی به وظایف خود عمل کنند. توسعه و ارتقای سطح کارکردهای یک واحد تقسیماتی، تا اندازهٔ زیادی به نحوهٔ سازماندهی سیاسی فضا و آرایش سیاسی بهینهٔ قلمروی سرزمینی کشور بستگی دارد؛ برهمین‌اساس، دولت‌ها چه در ادوار تاریخی گذشته و چه درحال‌حاضر، به تقسیم فضای سرزمین خود پرداخته‌اند و سازمان مناسبی را برای ادارهٔ امور آن تدارک دیده‌اند. همچنین، با گسترش سکونتگاه‌های شهری، تقسیم فضا به درون شهرها گسترش یافته است و شهرها نیز چه براساس تقسیمات سنتی و تاریخی و چه براساس مقتضیات و ضوابط جدید، به واحدهای فضایی کارکردی تقسیم‌بندی شده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، ص. ۳۸۰). سازماندهی سیاسی فضا در هر کشور یا واحد جغرافیایی سیاسی از فرایندی پویا و مستمر تبعیت می‌کند. ضرورت‌ها و نیروهایی که در جریان توسعهٔ ملی جوامع بشری تولید می‌شوند، به‌طور پیوسته ساختارهای سیاسی–فضایی موجود را به چالش می‌کشند و آن‌ها را به انعطاف و اصلاح یا دگرگونی وادار می‌کنند؛ بنابراین، حکومت‌ها برای دستیابی به هدف‌های تعریف‌شدهٔ خود در عرصهٔ سیاست داخلی و نیز عمل به وظایف و تعهدات خود در برابر ملت و سرزمین، از اعمال تغییرات مداوم در الگوی سیاسی–فضایی کشور ناگزیر هستند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، ص. ٤٠٦). شهر یکی از فضاهای انسان‌ساخت است که همواره از ابعاد گوناگون به آن توجه می‌شود که دراین‌میان به ساماندهی، مدیریت و ادارهٔ فضای شهری به‌صورت مشهودتری توجه می‌شود. ساماندهی مدیریت فضای شهری با هدف ادارهٔ مطلوب امور شهری سعی دارد روابط میان عناصر شهری را هماهنگ کند. درواقع، ساماندهی سیاسی فضای شهری ابزاری است که با تقسیم شهر به واحدهای کوچک‌تر به مدیران شهری در مدیریت شهر کمک می‌کند؛ بنابراین، ساماندهی شهر و تقسیم آن به بخش‌های متفاوت و واحدهای کوچک‌تر، به کیفیت مدیریت آن کمک می‌کند.

شهر یک سیستم به‌هم‌پیوسته است و ساماندهی نباید به‌گونه‌ای باشد که عملکرد این سیستم را با مشکل مواجه کند (احمدی‌پور و قادری، ۱۳۹٦، ص. ۷۸). در این زمینه باید توجه داشت که رابطهٔ بین فضای شهری و سیاست رابطه‌ای دوگانه قدیم و جدید، روشن و پیچیده است (طاها[1]، ۱۳۹٦، ص ۳۸). نوع مدیریت سیاسی فضای کشور در عصر حاضر در کنار معایبی چون بوروکراسی پیچیده و غیره، دارای مزایایی نظیر سرعت زیاد در تصمیم‌گیری نیز است. علاوه‌براین، وجود ساختارهای محلی نظیر شوراهای اسلامی که در این الگو تدوین شده است، مسیر رفع موانع و معایب این ساختار را فراهم کرده است؛ البته تبیین‌نشدن روشن جایگاه نهادهای مدیریتی محلی و مرکزی، مانع بسیار مهم در این مسیر است (ارجمندی، ۱۳۹٦). شوراهای شهر و شهرداری‌ها مهم‌ترین ارگان مدیریت سیاسی در شهرهای ایران به شمار می-روند. وظایف شورای اسلامی شهر شامل سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت–امور سازمانی، تشکیلاتی و مالی–امور فنی و عمرانی–خدماتی می‌شود و وظایف شهرداری‌ها شامل وظایف عمرانی، نظارتی، بهداشتی، عمومی و اجتماعی می‌شود (قالیباف، ذکی، رضوی-نژاد و آل‌حسن قزوینی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲). درمجموع، باید توجه داشت که با گسترش شهرها به‌عنوان بستر زندگی انسان‌ها که حجم زیادی از جمعیت را به خود جذب کرده‌اند، ساماندهی این فضاها برای ایجاد شرایط بهتر زندگی شهروندان اهمیت چشمگیری دارد. به نظر می‌رسد که در میان عوامل مؤثر در ساماندهی فضای شهرها، مدیریت سیاسی فضا از اهمیت زیادی برخوردار است؛ براین‌مبنا، در پژوهش حاضر سعی داریم عوامل مدیریت سیاسی را در قالب بعد شناخت مدیریت سیاسی، الگو و شکل مدیریت سیاسی، قوانین و اهداف مدیریت سیاسی فضا، در چگونگی ساماندهی فضاهای شهری تحلیل و بررسی کنیم.

۲. پیشینهٔ تحقیق

پژوهش‌های زیادی در زمینهٔ مدیریت شهرها انجام شده‌اند که هر مطالعه متناسب با زاویهٔ دید پژوهشگر آن مطالعه پیش برده شده است، اما با توجه به اینکه بحث پژوهش حاضر بر پایهٔ ارتباط بین مدیریت سیاسی فضا و ساماندهی فضاهای شهری است، تعداد این پژوهش‌ها

1. Taha

تا حد درخور توجهی کاهش پیدا می‌کند. در ادامه، به‌صورت‌کلی به چند پژوهش در این زمینه اشاره می‌شود.

ذکی، حیدری و مصلو (۱۳۹۳) در مقالهٔ «نقش مدیریت سیاسی فضا در برنامه‌های توسعهٔ شهری (با تأکید بر ایران)» با نگرش جغرافیایی-سیاسی به تبیین نقش مدیریت سیاسی فضا در برنامه‌های توسعهٔ شهری با تأکید بر ایران پرداخته کردند. نتایج نشان داد که مدیران سیاسی فضای شهری باید بتوانند درک مناسبی از سیاست‌های توسعهٔ شهری و برنامه‌ریزی مناسب شهر به‌وجود آورند که هر دو نیازمند وجود متخصصان جدی در حوزهٔ جغرافیا، سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ مرتبط با موضوعات شهری خواهد بود که جایگاه مناسبی در روند تدوین برنامه‌های امور شهرسازی به‌خصوص در سطوح مدیریتی داشته باشند.

لطفی (۱۳۹٤) در مقالهٔ «بررسی تأثیر شکل مدیریت سیاسی فضا بر توسعهٔ منطقه‌ای (مطالعهٔ موردی جزایر قشم و کیش)» به‌دنبال تبیین علت تجانس‌نداشتن دو جزیره در امر توسعه و رابطهٔ میان مدیریت سیاسی فضا و توسعهٔ منطقه‌ای و رابطه‌ی میان مدیریت سیاسی فضا و توسعهٔ نامتناجس در قشم بوده‌اند. براساس نتایج پژوهش، جزیرهٔ کیش با یکپارچه‌کردن سازمان فضایی توانسته است از سطح عملیاتی و تصمیم‌گیری یکدست و یکپارچه برخودار شود، اما قشم به‌دلیل مدیریت دوسویه نتوانسته است از نظر شاخص‌های توسعه و رشد، پیشرفت درخور توجهی داشته باشد. وجود یک نهاد برای سازماندهی فضا در قشم در همهٔ ابعاد لازم و ضروری است. تلفیق توسعهٔ یکپارچه و تدریجی یا اساس قراردادن مدیریت راهبردی و سازماندهی یکپارچه در قشم، راهکاری برای فراهم‌شدن توسعهٔ منطقه است.

قائدرحمتی و مرشدی (۱۳۹۵) در مقالهٔ «تحلیل مدیریت سیاسی فضا در شهرهای جدید ایران وارائهٔ برنامه‌های راهبردی» به ارزیابی مدیریت سیاسی فضا در شهرهای جدید ایران، با تکیه بر شناخت همهٔ عوامل مؤثر در مدیریت سیاسی مطلوب در شهرهای جدید پرداختند. یافته‌ها نشان داد که درمورد اهمیت گویهٔ عدالت‌محوری در الگوی مدیریت سیاسی در شهرهای جدید، ۳۷ درصد نقش آن را خیلی زیاد، ۳۱ درصد نقش آن را زیاد و ۳۱ درصد دیگر نقش آن را متوسط دانستند؛ بنابراین، این گویه نشان‌دهندهٔ اهمیت زیاد الگوی مدیریت سیاسی فضا در شهرهای جدید است.

سروری و ماجدی (١٣٩٤) در مقالهٔ «بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر مدیریت فضای شـهری» به ارزیابی تحولات مدیریت شهری پرداختند. براساس نتایج، در دورهٔ جهانی‌شدن، شـهرها در مرکز توجه سرمایه‌گذاران و مدیران شهری برای ارائهٔ جذابیت‌های گوناگون در جذب سرمایه و رقابت با دیگر شهرها هستند، اما فقدان مبانی نظری منسجم درمورد چگونگی فرایند رقابت شهرها در مقیاس کلان تا اقدامات شهرسازان و مدیران شهری در مقیاس محلی، باعث کاهش قدرت رقابتی شهرها شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برای جذب سرمایه برای تحقق پروژه‌های فضای شهری بایـد براسـاس رویکـردی بـازارمحور توقعـات و مشـوق‌های مدیران شهری در طراحی و برنامه‌ریزی فضای شهری لحاظ شود.

۳. روش‌شناسی تحقیق

در پژوهش حاضر، روش کلی تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و پرسش‌نامه‌ای است. برای جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای از کتاب‌هـا و مقالـات استفاده شد و برای جمع‌آوری داده‌های پرسش‌نامهٔ «عوامل مدیریت سیاسی مؤثر در ساماندهی فضاهای شهری»، آن در اختیار صاحب‌نظران و مسئولان حـوزهٔ مـدیریت سیاسـی فضـا قـرار گرفت. این پرسش‌نامه حاوی ۳۰ عامل و در قالب سه بعد شناخت، الگو و شکل، و قوانین و اهداف مدیریت سیاسی فضاست که برگرفته از مطالعات و نظریه‌های موجـود در ایـن زمینـه بوده است و در قالب چارچوب و نگرش جدید طراحـی شـده اسـت. پرسـش‌نامـهٔ پـژوهش حاضر در سطح نخبگان است و جامعه محدود در نظر گرفته شده است.

دراین‌راستا، برای تعیین حجم نمونه از فرمول تعیین حجم نمونهٔ جامعهٔ محدود بـا سـطح اطمینان ۹۵ درصد استفاده شد که براساس آن، ۲۵ پرسش‌نامه لازم بود تکمیل شود. محقق ۲۹ پرسش‌نامه را به‌صورت کامل دریافت کرد سپس، آن‌ها را ارزیابی و تحلیل نمود. درایـن‌بـین، برای آزمون درستی و روایی پرسش‌ها از انواع آزمون‌های روایی استفاده شد کـه بـرای تأییـد روایی سؤال‌هایی که در پرسش‌نامه مطرح شده‌اند، می‌توان به تأیید اساتید مجرب در این زمینه اشاره کرد. پایایی پرسش‌نامه نیز از طریق آزمون سازگاری و ثبات بررسی شد. ضریب آلفـای کرونباخ برای پرسش‌نامهٔ حاضر برابر با ۰/۹۰۵ بود که نشان‌دهنـدهٔ پایـایی زیـاد پرسـش‌نامـهٔ

پژوهش حاضر است. در پایان برای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از آزمون T-test استفاده شد.

٤. مبانی نظری تحقیق

٤. ١. فضا

مطالب گسترده‌ای در زمینهٔ فضا وجود دارد. فضا واژه‌ای است که به‌آسانی در انواع زمینه‌ها از آن استفاده می‌شود. به‌طوری واژهٔ «فضا» به کار برده می‌شود گویی این واژه از قید هر نوع مسئله و تناقضی آزاد است و همه درمورد آنچه معنی فضاست، باهم توافق دارند؛ بااین‌حال، اگر کاربردهای این واژه بررسی شود، تعدد معنایی‌اش ما را متعجب خواهد کرد. فرهنگ انگلیسی آکسفود دست‌کم ۱۹ معنی را برای این واژه ذکر کرده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «گستره‌ای پیوسته است که در آن اشیاء وجود دارند و حرکت می‌کنند؛ مقداری از یک منطقه که چیز خاصی آن را اشغال می‌کند یا برای هدف خاصی در اختیار گرفته شده است و فاصلهٔ میان نقاط و اشیاء». این معانی نشانگر درک مشترک از این واژه‌اند که در زندگی روزمره به کار می‌رود (ماجدی ، منصوری و حاجی‌احمدی، ۱۳۹۰، ص. ٢٦٥)؛ با وجود این تعدد تعاریف شاید بتوان فضا را به صورت‌های زیر در نظر گرفت؛ فضا بستر شکل‌گیری اجتماعات انسانی و محل استقرار سکونتگاه‌ها، جمعیت و مهد فعالیت‌های فردی، جمعی، خصوصی و دولتی انسان‌های ساکن در آن است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، ص. ۷۷). الگوهای سکونتی، بناهای احداث‌شده، مراکز فعالیت‌ها، نظام‌های ارتباطی و بسیاری پدیده‌های دیگر نشان‌دهندهٔ تغییر و تکامل دوران‌های متفاوت کشور هستند و منعکس‌کنندهٔ تحولات رشد و توسعهٔ درون کشور هستند (معصومی اشکوری، ۱۳۸۵، ص. ۲۰). فضا و مردم ساکن در محدودهٔ یک کشور، قلمروی فرمانروایی نظام سیاسی و حکومت سرزمین را تشکیل می‌دهند. در درون واحدهای سیاسی در سطح کشور مستقل به‌منظور ادارهٔ تسهیل امور و ایجاد بیشترین کارایی در خدمت‌رسانی و با توجه به ضرورت‌های سیاسی، تاریخی و فرهنگی و وابستگی-های عاطفی- منطقه‌ای تقسیماتی صورت می‌گیرد که تقسیمات اداری-سیاسی کشوری شناخته می‌شود (ذکی و همکاران، ۱۳۹۳).

٤. ۲. سازماندهی سیاسی فضا

سازماندهی سیاسی فضا، تقسیم‌بندی یک پهنهٔ سرزمینی براساس عوامل و محدوده‌های همگن اقتصادی، سیاسی، اداری، اجتماعی و زیست‌محیطی به‌منظور ادارهٔ مدیریت بهینهٔ سرزمین و بهره‌برداری مطلوب و منطقی از منابع در راستای توسعهٔ پایدار و با هدف ایفای نقش سیاسی است. دولت‌ها به‌دلیل سازماندهی سیاسی فضا در توسعهٔ کشورشان به تقسیم فضای درونی سرزمین خود به شکل مناسب و بهینه جدیت خاصی دارند. سازماندهی سیاسی فضا از مهم‌ترین مسائلی است که یک کشور درحال‌رشد باید به آن توجه کند (لطفی، ١٣٩٤، ص. ١٧٢). سازماندهی سیاسی فضا مرزبندی برای ارائهٔ هرچه‌بهتر امکانات، تسهیلات، خدمات عمومی و ادارهٔ عمومی کشور و درنهایت، تسهیل اعمال حاکمیت است. کارکرد تقسیمات کشوری در بعد سیاسی به سطح‌بندی قدرت در فضای سرزمینی، در بعد اداری به تمرکز یا نبود تمرکز در حیطهٔ اختیارات و در بعد جغرافیایی به نحوهٔ تقسیم‌بندی فضای سرزمینی، برمبنای عوامل قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، جمعیتی و غیره مبتنی است (احمدی‌پور، میرشکاران و هوکارد، ١٣٩٣). سازماندهی فضایی رابطهٔ تنگاتنگی ازیک‌سو با الگوهای رشد و توسعهٔ اقتصادی و ازسوی‌دیگر، با الگوهای کالبدی فضایی دارد. این سازماندهی با هدف بهینه‌کردن مکان‌ها و بهینه‌کردن کارکردها و فعالیت‌ها صورت می‌گیرد (ذکی و همکاران، ١٣٩٣، ص. ١٢).

٤. ۳. مدیریت سیاسی فضا

در جغرافیای سیاسی، قلمروها در سطح خرد روستایی، محلات و نواحی شهری و شهر–منطقه‌ها، نواحی تا سطوح کلان کشوری، منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی در چارچوب رویکرد مدیریت سیاسی فضا اهمیت پیدا می‌کنند. مدیریت سیاسی فضا بر این ناظر است که در عرصهٔ سیاسی جامعه، عرصهٔ برخوردها و هماهنگی درمورد کنترل سه منبع ارزشمند مدیریت، زمین و منابع است که در دانش جغرافیای سیاسی، در ابعاد گسترده و نظام‌مند این رقابت‌ها و هماهنگی‌ها را در قلمروی سرزمین مطالعه می‌کند (قائدرحمتی و مرشدی، ١٣٩٥، ص. ١٢٤). مدیریت سیاسی فضا ازجمله مفاهیمی است که در مقیاس‌های گوناگون استفاده می‌شود. این

مفهوم از سه جزء مدیریت، سیاست و فضا تشکیل شده است. مدیریت در اینجا به معنی فرایند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منبع و هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی براساس نظام ارزشی پذیرفته‌شده صورت می‌گیرد؛ ازهمین‌رو، مدیریت سیاسی فضا را فرایندی می‌دانند که با انتخاب یک روش و الگوی مشخص برای مدیریت یک فضای جغرافیایی نظیر یک کشور به کار گرفته می‌شود تا از این طریق اهداف پیش‌بینی‌شدهٔ خود را در آن فضا عملیاتی کند. مدیریت سیاسی فضا در بعد ملی، ادارهٔ سیاسی فضا به‌منظور دستیابی به اهداف ملی با دیدگاه همه‌جانبه، آینده‌نگر و راهبردی و با درنظرگرفتن محدودیت‌های طبیعی، انسانی و اقتصادی در فضاهای جغرافیایی و توسعهٔ پایدار سرزمینی است (ارجمندی، ١٣٩٦).

٤. ٤. مدیریت شهر

مدیریت شهری عبارت است از ساماندهی عوامل و منافع برای پاسخ‌گویی به نیازهای ساکنین شهر. با توجه به اینکه شهر دارای نظامی باز است، مدیریت شهری بیش از حیطهٔ کالبدی شهر را در برمی‌گیرد؛ براین‌اساس، مدیریت شهری شامل همهٔ عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهر می‌شود (صرافی، ۱۳۷۹، ص. ۸۱). درواقع، مدیریت شهری در قالب نظام برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و قضایی حاکم بر کشور، اقدام به تهیهٔ برنامه‌های توسعهٔ شهری برای شهر می‌کند و سپس، آن برنامه را در چارچوب نظام اداری–اجرایی حاکم به پروژهٔ عملیاتی تبدیل می‌کند و به مرحلهٔ اجرا می‌رساند (حیدری تاشه‌کبود، ۱۳۹۷، ص ۹۱)؛ به‌بیانی‌دیگر، شهرها به‌عنوان فضاهای جغرافیایی ضرورتاً نیازمند مدیریت هستند. مهم‌ترین هدف مدیریت شهری را می‌توان ارتقای شرایط کار و زندگی جمعیت ساکن در قالب اقشار و گروه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی و حفاظت از حقوق شهروندان، تشویق به توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی پایدار و حفاظت از محیط کالبدی دانست (بهرامی، داودی و خداداد، ۱۳۹۷، ص. ٥٦٢).

۵. یافته‌های تحقیق

در بحث ساماندهی فضایی، چگونگی فعالیت‌های گوناگون جوامع انسانی در گستره‌ای فضایی با توجه به عامل زمان موردتوجه است. هر سازمان اجتماعی از کارکردهای سیاسی و فرایندهای اجتماعی، نهادی و اقتصادی شکل می‌گیرد. در این روند شکل‌پذیری، سهم نیروهای سیاسی بیشتر است. هدف اصلی هر سازمان اجتماعی، عملکرد بهینهٔ جامعهٔ انسانی است و سازمان فضایی نیز از طریق روابط اجتماعی به وجود می‌آید؛ بنابراین، می‌توان گفت که در سازمان‌یابی فضایی، نه‌تنها عینیت پدیده‌های مکانی–فضایی، بلکه روابط بین آن‌ها و نیز تکوین، تحول و تکامل عناصر و ساخت‌های هر فضای جغرافیایی با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی در بستر زمان بررسی و تحلیل می‌شود. از این منظر، در سازمان‌دهی فضایی سعی می‌شود نظم به‌عنوان مفهومی بنیادی در سیستم‌های شهری ایجاد شود (امانپور و سجادیان، ۱۳۹۵، ص. ۹). فضاهای شهری تولیدکنندهٔ فرهنگ و فرهنگ، تولیدکنندهٔ فضاهای شهری است و چنانچه در تولید یک فضای شهری بی‌سامانی فضایی حاکم باشد و بی‌نظمی اجتماعی از آن تولید شود، در آن صورت واگرایی مجاورت مکانی و مجاورت اجتماعی شکل خواهد گرفت و کیفیت و مطلوبیت زندگی آن فضا در پیچ و خم دیالتیک این دو از بین خواهد رفت و نیز ساکنان مطلوبیت زندگی را احساس نخواهند کرد؛ چنانچه تونیس[1]، جامعه‌شناس آلمانی، معتقد است که شهرنشینی مرحلهٔ گذار از اجتماع مبتنی‌بر حلقه‌های خونین به جامعهٔ سازمان‌یافته است؛ یعنی در آن عقلانیت حاکم است و در آن مطالعه، علم و نگاه عالمانه در مسیر و مرحلهٔ گذار از روابط احساس به روابط عقلانی وجود دارد (فتحی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۰). در راستای دستیابی به این فضای عقلانی و به‌سامان، مسلم است که توجه و شناخت بازیگر اصلی آن، یعنی مدیریت سیاسی فضاهای شهری نیاز است. شناخت مدیریت سیاسی فضا و عوامل آن، از ضرورت‌های پایهٔ دستیابی به ساماندهی فضاهای شهری است. عوامل مؤثر در ساماندهی فضاهای شهری را می‌توان به‌صورت‌کلی در قالب بخش‌های زیر بررسی کرد و دربارهٔ آن‌ها بحث کرد.

1. Tonnies

۵. ۱. بعد شناختی مدیریت سیاسی فضا

فضای کشور تا اندازهٔ زیادی تحت‌تأثیر سیاست‌ها، برنامه‌ها، مدیریت‌ها و زیرساخت‌های فکری، فلسفی و دینی دولت و نخبگان جامعه ساماندهی می‌شود و وضعیتی بهینه یا غیربهینه پیدا می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، ص. ۷۸) که خود بر فضاهای شهری و مدیریت آن‌ها تأثیرات گسترده‌ای دارد. ازآنجاکه یکی از پدیده‌های نوین قرن بیستم و در دهه‌های اخیر روند گسترش شهرنشینی و افزایش بی‌رویهٔ جمعیت و توسعهٔ فیزیکی مناطق شهری است، این روند در کشورهای درحال‌توسعه همواره با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده است و پیامدهای منفی بسیاری نیز به‌همراه داشته است. تهدید جدی کیفیت محیط‌زیست، افزایش فقر شهری و تشکیل مناطق حاشیه‌نشین، کمبود زیرساخت‌ها و خدمات شهری ازقبیل تأمین آب و عرضهٔ مسکن، نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و مسائل متعدد دیگر، در کشورهای درحال‌توسعه به‌دلیل نرخ زیاد رشد جمعیت و مناطق شهری به‌صورت حادتری بروز پیدا کرده‌اند؛ بنابراین، امروزه شهرها با هر بعد و اندازه‌ای که باشند، به مدیریتی بهینه برای حل مشکلات فرهنگی، اجتماعی و خدماتی، ایجاد آرامش و آسایش، اجرای مؤثر عدالت و تقویت روحیهٔ مشارکت شهروندان و غیره نیازمندند (امانپور و سجادیان، ۱۳۹۵، ص. ۸۸)، اما سیستم مدیریت سنتی در کلان‌شهرها با پیچیدگی‌ها، تراکم‌ها و نهادهای متعدد محلی و منطقه‌ای، توانایی حل مسائل و معضلات شهری و پاسخ‌گویی به تحولات سریع شهرنشینی و نیازهای ساکنان کلان‌شهرها را ندارد؛ به‌ویژه آنکه، سازمان فضایی کلان‌شهرهای کشورهای درحال‌توسعه مانند ایران، در دوران کنونی با توجه به تحولات بنیادی در درون خود ناهنجاری‌ها و دشواری‌های زیادی را در ساماندهی کارکردهای عناصر درونی تجربه می‌کنند. این‌گونه کشورها طی گذار از شیوهٔ سکونت‌گزینی روستایی–عشایری به شیوهٔ زندگی شهری، دچار ناهنجاری‌ها و بحران‌های ساختاری در شبکهٔ شهری خود می‌شوند (امانپور و سجادیان، ۱۳۹۵، ص. ۸۹).

درمجموع، نگاه ساده به فضاهای شهری حاضر نشان‌دهندهٔ پیچیدگی‌ها و چندگانگی‌های گسترده‌ای است که در گام اول مدیریت سیاسی فضاهای شهری باید بتواند شناخت دقیق و درخور اتکایی برای هرگونه اقدامی در این زمینه داشته باشد. به هر میزان این شناخت در مدیران سیاسی فضاهای شهری بیشتر و کامل‌تر باشد، زمینه برای حرکت به‌منظور دستیابی به

فضای به‌سامان‌تر، آسان‌تر، سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر فراهم می‌شود و فضا برای سکونت شهروندان و رفاه آن‌ها بهتر خواهد شد. برای تأیید اهمیت و جایگاه شناخت مدیران سیاسی در راستای دستیابی به ساماندهی فضاهای شهری، ۱۰ شاخص از مطالعات انجام‌شده در گذشته در این زمینه، در نظر گرفته شد. برای اینکه بتوان این شاخص‌ها را ارزیابی کرد، آن‌ها در قالب پرسشنامه در اختیار صاحب‌نظران و مسئولان اجرایی به‌عنوان نخبگان این عرصه قرار داده شدند. در جدول (۱) شاخص‌های شناختی مؤثر در مدیریت سیاسی فضاهای شهری نشان داده شده‌اند که براساس آزمون T-test ارزیابی شده‌اند.

جدول ۱- نتایج آزمون T-test درمورد عوامل شناختی مدیریت سیاسی فضاهای شهری

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

شاخص‌ها	مقدار آزمون = ۲/۵					
	مقدار تی	درجهٔ آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصلهٔ اطمینان ۹۵ درصد	
					پایین	بالا
شناخت مدیران سیاسی از فضای شهر	٥/٦٦٧	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۱۳۳	۰/۸٥	۱/۸۱
دانش مدیریتی	۳/۷٤٥	۲۹	۰/۰۰۱	۰/۷۳۳	۰/۳۳	۱/۱۳
وجود تناسب بین تخصص و پست مدیریت سیاسی	۳/۹۹٤	۲۹	۰/۰۰۰	۰/۸٦۷	۰/٤۲	۱/۳۱
شناخت ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های فضای شهر	۳/۹٥۳	۲۹	۰/۰۰۰	۰/۸۳۳	۰/٤۰	۱/۲٦
شناخت از مسائل و مشکلات فضای شهر	٤/۹۱٥	۲۹	۰/۰۰۰	۰/۹۳۳	۰/٥٤	۱/۳۲
شناخت قوانین مرتبط با مدیریت سیاسی فضا	۲/٤٥۸	۲۹	۰/۰۲۰	۰/٥۰۰	۰/۰۸	۰/۹۲
شناخت قوانین مرتبط با سازماندهی سیاسی فضا	۳/۲۲۹	۲۹	۰/۰۰۳	۰/٦۳۳	۰/۲۳	۱/۰۳
شناخت رویکردهای اقتصادی و اجتماعی مؤثر در ساماندهی فضا	۳/۷۲۰	۲۹	۰/۰۰۱	۰/۷۰۰	۰/۳۲	۱/۰۸
آشنایی با سیاست‌های جمعیتی در فضای شهر	۳/۰۲۹	۲۹	۰/۰۰٥	۰/٥۳۳	۰/۱۷	۰/۸۹
آشنایی و تخصص در حوزهٔ توسعهٔ کالبدی و فضایی شهر	۳/۷۰۲	۲۹	۰/۰۰۱	۰/٦۳۳	۰/۲۸	۰/۹۸

جدول (۱) نشان می‌دهد که صاحب‌نظران و مسئولان اجرایی نتایج حاصل از آزمون T-test را برای شاخص‌هایی که برای شناخت مدیران سیاسی از فضاهای شهری در نظر گرفته شده‌اند، تأیید کرده‌اند.

۵. ۲. الگو و شکل مدیریت سیاسی فضا

شکل‌دهی شهرها و برنامه‌ریزی برای توسعهٔ آن‌ها در قالب تقسیمات سیاسی فضا، به‌عنوان تغییر سیاست در نحوهٔ کنترل و ادارهٔ نواحی از شکل متمرکز به غیرمتمرکز، پارادایم جدید محسوب شده است که از اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم در معادلات کنترل و مدیریت کشورها به‌عنوان ضرورت به آن توجه شده است. در این مفهوم، تمرکززدایی به‌صورت انتقال یا واگذاری قدرت و اختیارات برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری یا مدیریت از حکومت به کارگذاری‌های وابسته به آن، واحدهای تابع حکومت، شرکت‌های عمومی نیمه‌مستقل، مقامات محلی، مقامات اجرایی یا سازمان‌های غیرحکومتی تعریف می‌شود. ازآنجاکه در بیشتر کشورهای درحال‌توسعه سیاست‌های توسعهٔ یکپارچهٔ شهری به شکست و ناکامی انجامیده است، این موضوع دولتمردان را بر آن داشت که با بینشی نوین دربارهٔ برنامه‌ریزی غیرمتمرکز، برنامه‌های خود را در حیطه‌های متفاوت اجرا کنند. دراین‌راستا، اجرای سیاست‌های نبود تمرکزگرایی به سه شکل تمرکززدایی اداری، تفویض اختیارت مالی و تفویض قدرت، زمینهٔ مناسبی را برای توسعهٔ مناطق به‌ویژه مناطق شهری فراهم آورد (ذکی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ٦). به‌کارگیری سیاست نبود تمرکز از طریق زیر می‌تواند در روند توسعه مؤثر واقع شود: میان شرکت‌کنندگان و نیروهای دولتی رابطهٔ متقابل ایجاد کند، امکانات و توسعهٔ ناحیه‌ای و انعطاف در سطوح متعدد جامعه ایجاد کند، سیاست نبود تمرکز موجب تعادل میان رهبری سنتی دولتی می‌شود (ذکی و همکاران، ۱۳۹۳، ص. ۹). غالباً مدیران سیاسی فضا با روی‌آوردن به الگوهای رشد اقتصادی و تمرکزگرایی در عرصهٔ سیاست و اقتصاد، موجب شکل‌گیری کلان‌شهری در پایتخت‌های جدید خود می‌شوند که در اندک زمانی پدیدهٔ نخست شهری را بر پیکرهٔ شبکهٔ شهری و سازمان فضایی این کشورها تحمیل می‌کنند (امانپور و سجادیان، ۱۳۹۵، ص. ۸۹). در همین چارچوب، ازجمله عواملی که در چند دههٔ گذشته باعث تحولات سریع و عمیقی در نظام شهری کشور شده‌اند، رشد جمعیت و به موازات آن

شهرنشینی فزاینده بوده‌اند. این تحولات توانسته است از یکپارچگی و اثربخشی عناصر نظام شهری و ارتباطات بین آن‌ها بکاهد و سبب فقدان تعادل‌های فضایی شود و به‌دلیل پیروی از الگوی توسعهٔ برون‌زا، بر شکل‌گیری و شیوهٔ اسکان و استقرار نظام شهری موجود در ایران بیشترین تأثیر را داشته باشد که محصول آن، تشکیل نظام شهری ناکارآمد و ازهم‌گسیخته بوده است (داداش‌پور، آفاق‌پور و رفیعیان، ۱۳۸۹، ص. ۹۸). امروزه، از لحاظ جغرافیایی به‌دلیل تک‌ساختی یا بسیط‌بودن نظام سیاسی، موضوع الگوی پخش قدرت سیاسی در بعد فضایی منتفی است، اما در بعد اجرایی و در سطح محلی و استانی سه رکن قدرت شناسایی‌شدنی است: ۱- نهادهای دولتی به‌عنوان کارگزاران محلی و منطقه‌ای وابسته به کانون قدرت مرکزی، به‌ویژه اندام‌های محلی قوهٔ مجریه و قضائیه، ۲- نهاد امام جمعه و نمایندگی ولی فقیه که منصوب رهبری است و ۳- نهاد شوراهای مردمی که منتخب مردم محل است. درواقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امور محلی از حیث تفسیر اختیارات اجرایی و ورود به آن‌ها، غالباً موضوع اختلاف و مناقشه بین نهاد دولت و نهاد امام جمعه بوده است. این معضل با ورود رکن سوم در سطح ملی یعنی شوراها که منتخب مردم هستند، تشدید می‌شود (اسدی، ۱۳۹۵، ص. ٤٥). باید توجه داشت که نظام برنامه‌ریزی در ایران به‌دلیل خاصیت تمرکزگرایی خود و دیدگاه‌بخشی در تدوین برنامه‌ها و بودجه‌ریزی‌ها همانند زنجیره‌ای گسسته عمل می‌کند که این امر باعث یک‌بعدی عمل‌کردن سازمان‌ها، نهادها و وزارتخانه‌ها براساس اهداف سازمانی خود شده است. ناهماهنگی در تدوین اهداف و برنامه‌ها میان بخش‌ها در برخی مواقع باعث تضاد اهداف و برنامه‌ها و درنهایت، ایجاد مشکلات در اجرا یا پس از اجراء شده است. شهرها به‌عنوان کانون تمدن انسانی و مکان اصلی شکل‌گیری تظاهرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در قالب اهداف و برنامه‌های هیچ‌کدام از این سازمان‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند بحث و بررسی شوند. درگیربودن مدیریت شهری در بین حدود ٢٦ دستگاه محلی براساس توجه به شهر و برنامه‌ریزی برای آن در قالب دیدگاهی جامع، سیستمی و کل‌نگر باید بررسی شود. دیدن شهر به‌صورتی هماهنگ با منطقه و کشور و در سطوح محلی، ناحیه‌ای، ملی و حتی بین‌المللی، لازمهٔ برنامه‌ریزی برای شهر و طرح‌ریزی برای آن است (زارعی و تقی‌پور، ۱۳۹٦، ص. ۲۱۹). رویکرد کل‌نگر نیازمند نیروی هدایتی قوی است تا هماهنگی و همسویی لازم در فرایند

مدیریت شهری حاصل شود و مسلم است که مطلوب‌ترین نیروی هدایتی یک حکومت شهری یا محلی قوی در سطح شهر خواهد بود. دراین‌میان، یکی از موارد مهم پس از تقویت سازمان‌های محلی و ایجاد حکومت محلی، طراحی و بهبود تماس و مشارکت مشتریان میان حکومت محلی، بخش خصوصی و جامعهٔ مدنی و تلاش برای دربرگیری بازیگران و ذی‌نفعان متعدد شهری در ادارهٔ شهرهاست. این نگرش در چارچوب رویکرد کل‌نگر مدلی منسجم از مدیریت شهری را به دست می‌دهد (زارعی و تقی‌پور، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۰). درمجموع، باید گفت یکی از ابعاد پایه که در مدیریت سیاسی فضا بر ساماندهی فضاهای شهری تأثیرگذار است، الگو و شکل مدیریت سیاسی فضاهای شهری است؛ به هر میزان فضاهای شهری از الگوها و شکل‌های نظام‌مندتر و سازمان‌یافته‌تری برخوردار باشند و همچنین، توان بازآفرینی و بازساخت خود را با تحولات جاری در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی داشته باشند، به همان میزان زمینه برای دستیابی به فضای شهری به‌سامان بهتر و سریع‌تر فراهم می‌شود. برای تأیید اهمیت و جایگاه الگو و شکل مدیریت سیاسی شهرها در راستای دستیابی به ساماندهی فضاهای شهری، ۱۰ شاخص از مطالعات انجام‌شده در گذشته در این زمینه، در نظر گرفته شد و در قالب پرسشنامه در اختیار صاحب‌نظران علمی و مسئولان اجرایی قرار داده شد که نتایج آن در جدول (۲) آورده شده است.

جدول ۲- نتایج آزمون T-test درمورد عوامل الگو و شکل مدیریت سیاسی فضاهای شهری

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

شاخص‌ها	مقدار آزمون = ۲/۵					
	مقدار تی	درجهٔ آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصلهٔ اطمینان ۹۵ درصد	
					پایین	بالا
ساختار سیاسی بسیط متمرکز کشور	۵/۴۹۳	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۲۳۳۳۳	۰/۷۷۴۱	۱/۶۹۲۶
تعدد و چندگانگی مدیریت در فضای شهر	۱۵/۲۹۰	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۸۶۶۶۷	۱/۶۱۷۰	۲/۱۱۶۴
ساختار مدیریت سیاسی ناکارآمد	۹/۸۹۳	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۵۰۰۰۰	۱/۱۸۹۹	۱/۸۱۰۱
میزان مشارکت شهروندان	۴/۸۷۸	۲۹	۰/۰۰۰	۰/۱۳۳۳۳	۰/۶۵۸۱	۱/۶۰۸۵

شاخص‌ها	مقدار آزمون = ۲/۵					
	مقدار تی	درجهٔ آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصلهٔ اطمینان ۹۵ درصد	
					پایین	بالا
موازی‌کاری در فضای شهر	۲۱/۰۱۰	۲۹	۰/۰۰۰	۰/۹۳۳۳۳	۱/۷٤۵۱	۲/۱۲۱۵
پاسخ‌گویی به شهروندان	۵/٤۰۷	۲۹	۰/۰۰۰	۰/۸۳۳۳۳	۰/۵۱۸۱	۱/۱٤۸٦
پیروی از الگوی توسعهٔ برون‌زا (تکیه بر ظرفیت‌های شهر) یا درون‌زا (تکیه بر ظرفیت‌های ملی)	۳/۵٦۱	۲۹	۰/۰۰۱	۰/٦۰۰۰۰	۰/۲۵۵٤	۰/۹٤٤٦
وجود همکاری بین ارکان مدیریت سیاسی در فضای شهر	٤/۷٤۲	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۱٦٦٦۷	۰/٦٦۳۵	۱/٦٦۹۹
به‌کارگیری افراد و نهادهای محلی	٤/۹۳۳	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۲٦٦٦۷	۰/۷٤۱۵	۱/۷۹۱۹
کنش و پیوند با فضاهای فراملی (منطقه‌ای و جهانی)	۲/۹۰۷	۲۹	۰/۰۰۷	۰/۷۳۳۳۳	۰/۲۱۷٤	۱/۲٤۹۳

جدول (۲) نشان می‌دهد که صاحب‌نظران و مسئولان اجرایی نتایج حاصل از آزمون T-test را برای شاخص‌هایی که برای الگو و شکل مدیریت سیاسی فضا در نظر گرفته شده است، تأیید کرده‌اند.

۵. ۳. ضرورت‌ها و اهداف مدیریت سیاسی فضا

مدیریت سیاسی فضا ضرورت‌ها و اهداف خاصی دارد که بر ساماندهی سیاسی فضاهای (شهری) تأثیرات گسترده‌ای دارد. مهم‌ترین این ضرورت‌ها و اهداف، خود را در قالب سازماندهی سیاسی فضا نشان می‌دهند که عبارت‌اند از: ۱- ادارهٔ بهتر امور منطقه‌ای و محلی؛ نظیر تأسیسات عمومی، روابط اجتماعی، رفاه، عمران محلی و امنیت عمومی؛ ۲- کنترل سیاسی و اعمال نظرها و سیاست‌های دولت مرکزی و تحقق اهداف سطح ملی در فضاهای منطقه‌ای و محلی؛ ۳- فراهم‌کردن شرایط و چارچوب فضایی مساعد برای مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، چه در سطح ملی و چه در سطح محلی و نیز تأمین آرمان و خواست سیاسی مردم از طریق انتخابات عمومی؛ ٤- ایجاد

فرایندهای توسعهٔ منطقه‌ای و بارورکردن ظرفیت‌های درون‌منطقه‌ای؛ ۵- ایجاد چارچوب فضایی مناسب برای گسترش سازمانی دستگاه‌های اداری دولت مرکزی؛ ٦- ارائهٔ خدمات مطلوب و ارتقای سطح زندگی و تأمین بهینهٔ نیازهای مردمی و محلی؛ ۷- ایجاد چارچوب فضایی مناسب برای تقسیم کار ملی و تنظیم روابط منطقی بین اموری که ماهیت و سرشتی ملی و عمومی دارند و اموری که ماهیت آن‌ها محلی و ناحیه‌ای است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، صص. ۳۸۰-۳۸۱). در کنار این ضرورت‌ها و اهداف باید گفت که در رویکرد مدیریت سیاسی فضاهای شهری باید کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی‌شدن بیشتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی‌بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی، بیشتر مدنظر مدیران قرار گیرد تا بازسازی مناطق و برنامه‌های توسعهٔ شهری براساس اندیشه‌ها و بصیرت‌های نو صورت گیرد؛ براین‌اساس، باید برای مدیریت سیاسی بهینه در برنامه‌های توسعهٔ شهری سه اقدام اساسی انجام شود: درک و تبیین اندیشه‌های جدید، شرح و تفصیل این اندیشه‌ها و نیز ایجاد نهادهای جدید برای تحقق عملی این اندیشه‌ها (ذکی و همکاران، ۱۳۹۳) تا از این طریق زمینهٔ دستیابی به فضاهای شهری به‌سامان فراهم شود.

باید توجه داشت یکی از ابعاد پایه که در مدیریت سیاسی فضا بر ساماندهی فضاهای شهری تأثیرگذار است، ضرورت‌ها و اهداف مدیریت سیاسی فضاهای شهری است؛ به هر میزان اهداف و ضرورت‌های درنظرگرفته‌شده برای مدیریت فضاهای شهری به واقعیت نزدیک باشد، نظام‌مند باشد، قابلیت اجرا داشته باشد، تکمیل‌کننده باشد و با یکدیگر در تناقض نباشند، به همان میزان حرکت برای دستیابی به فضای شهری به‌سامان، بهتر و سریع‌تر فراهم می‌شود. برای تأیید اهمیت و جایگاه ضرورت‌ها و اهداف مدیریت سیاسی شهرها در راستای دستیابی به ساماندهی فضاهای شهری، ۱۰ شاخص از مطالعات گذشتهٔ انجام‌شده در این زمینه در نظر گرفته شده است و در قالب پرسش‌نامه در اختیار صاحب‌نظران علمی و مسئولان اجرایی قرار داده شد که نتایج آن در جدول (۳) آورده شده است:

جدول ۳- نتایج آزمون T-test درمورد عوامل قوانین و اهداف مدیریت سیاسی فضاهای شهری

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۷

شاخص‌ها	مقدار آزمون = ۲/۵					
	مقدار تی	درجهٔ آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	فاصلهٔ اطمینان ۹۵ درصد	
					پایین	بالا
تعدد قوانین	۱۱/۰۶۱	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۵۰۰۰۰	۱/۲۲۲۶	۱/۷۷۷۴
ابهام در قوانین مدیریت سیاسی فضا	۵/۷۶۱	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۲۳۳۳۳	۰/۷۹۵۵	۱/۶۷۱۱
تناقض در قوانین مدیریت سیاسی فضا و سازماندهی سیاسی فضا	۹/۱۳۶	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۳۶۶۶۷	۱/۰۶۰۷	۱/۶۷۲۶
وجود هماهنگی بین اهداف و قوانین مدیریت سیاسی فضا	۴/۲۰۴	۲۹	۰/۰۰۰	۰/۸۶۶۶۷	۰/۴۴۵۱	۱/۲۸۸۳
قوانین به‌شدت تمرکزگرا در کشور	۱۱/۵۸۷	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۴۰۰۰۰	۱/۱۵۲۹	۱/۶۴۷۱
جایگاه محدودیت‌ها و ظرفیت‌های محلی در تدوین قوانین	۵/۴۰۷	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۳۶۶۶۷	۱/۱۱۲۲	۱/۶۲۱۱
قوانین مرتبط با به‌کارگیری بهینهٔ منابع مادی و انسانی برای ساماندهی فضای شهر	۴/۰۰۰	۲۹	۰/۰۰۰	۰/۶۶۶۶۷	۰/۳۲۵۸	۱/۰۰۷۵
قوانین مؤثر در پیوند بین فضای شهر با فضاهای بین‌المللی	۲/۷۵۵	۲۹	۰/۰۱۰	۰/۴۶۶۶۷	۰/۱۲۰۲	۰/۸۱۳۱
اولویت رابطه بر ضابطه	۷/۲۲۸	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۱۶۶۶۷	۰/۸۳۶۵	۱/۴۹۶۸
اهداف متفاوت مدیران در ساماندهی فضای شهر	۱۸/۸۳۷	۲۹	۰/۰۰۰	۱/۷۳۳۳۳	۱/۵۴۵۱	۱/۹۲۱۵

جدول (۳) نشان می‌دهد که صاحب‌نظران و مسئولان اجرایی نتایج حاصل از آزمون T-test را برای شاخص‌هایی که برای ضرورت‌ها و اهداف مدیریت سیاسی فضا در نظر گرفته شده‌اند، تأیید کرده‌اند.

٦. نتیجه‌گیری

تغییرات و تحولات صورت‌گرفته اجتماع انسانی و جوامع بشری را به‌سوی گسترش شهرها و شهرنشینی سوق داده است. توسعه و گسترش فرایند شهرنشینی در طی نیم‌قرن اخیر به‌گونه‌ای بوده است که بر سایر فضاهای جغرافیایی نیز تأثیر گذاشته است و در پیوندی گسترده با آن‌ها قرار گرفته است. یکی از ابعاد پایه در مطالعهٔ فضاهای جغرافیایی به‌ویژه فضاهای شهری، چگونگی مدیریت سیاسی این فضاهاست. به بیانی ساده باید گفت به هر میزان که مدیریت سیاسی فضاهای جغرافیایی نظام‌مندتر و برمبنای اصول قوی شکل گرفته باشد، مسلم است که فضای جغرافیایی ازجمله فضاهای شهری به‌سوی ساماندهی پیش می‌رود و ازسوی‌دیگر، کنش آن با سایر فضاهای جغرافیایی در پیوندی هم‌افزا و توسعهٔ همه‌جانبه سوق پیدا می‌کند. در فضاهای شهری، مدیریت سیاسی فضا برای اینکه بتواند به هدف خود یعنی ساماندهی فضاهای شهرها دست پیدا کند، باید ابعاد گوناگون آن در نظر گرفته شود و تقویت شود تا از این طریق زمینه و حرکت برای ساماندهی فضاهای شهری فراهم شود. در تحقیق حاضر تلاش شد عوامل مدیریت سیاسی فضا مؤثر در ساماندهی فضاهای شهری بررسی و تحلیل شوند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مدیریت سیاسی فضا در راستای دستیابی به هدف خود (ساماندهی فضاهای شهری) باید در سه بعد شناخت، الگو و شکل مدیریت سیاسی فضا، و ضرورت‌ها و اهداف مدیریت سیاسی فضا، تلاش‌های گسترده‌ای برای تقویت خود انجام دهد تا از این طریق بتواند به هدف خود برسد. برای اینکه بتوان اهمیت و جایگاه این ابعاد سه‌گانه را در ساماندهی فضاهای شهری ارزیابی کرد، برای هریک از ابعاد، ۱۰ شاخص از مطالعات انجام‌شده در گذشته در این حوزه، استخراج شد و در قالب پرسش‌نامه در اختیار صاحب‌نظران و مسئولان نخبهٔ در این حوزهٔ مطالعاتی قرار داده شد. نتایج حاصل از داده‌های کتابخانه‌ای نشان داد که هر سه بعد از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای در ساماندهی فضاهای شهری برخوردار هستند. همچنین، با استفاده از آزمون T-test، نتایج پرسش‌نامه نشان داد که صاحب‌نظران و مسئولان اجرایی که در قالب نخبگان در نظر گرفته شده‌اند، همهٔ شاخص‌های درنظرگرفته‌شده برای ابعاد سه‌گانهٔ یادشده را تأیید کردند؛ براین‌مبنا می‌توان گفت که به هر میزان در فضای جغرافیایی شهرها، شناخت مدیر سیاسی فضا از فضای

شهر بهتر و بیشتر باشد و در جهت دیگر، مدیریت سیاسی فضا دارای الگو و شکل نظام‌مندتری باشد و در آخر نیز ضرورت و اهداف درنظرگرفته‌شده برای مدیریت سیاسی فضا شفاف‌تر، دسترس‌پذیرتر و مشخص‌تر باشد، حرکت برای دستیابی به فضاهای شهری به‌سامان‌تر، بهتر و آسان‌تر امکان‌پذیر خواهد بود.

کتابنامه

۱. احمدی‌پور، ز.، میرشکاران، ی.، و هوکارد، ب. (۱۳۹۳). سازماندهی سیاسی فضا در ساختارهای بسیط. *فصلنامهٔ ژئوپلیتیک*، *۱۰*(۳)، ۱۷٦–۱۹۹.

۲. احمدی‌پور، ز.، و قادری حاجت، م. (۱۳۹۵). *ساماندهی و آمایش سیاسی فضای شهری*. تهران: انتشارات سمت.

۳. ارجمندی، ز. (۱۳۹٦). *بررسی تأثیرساماندهی فضا در ادارهٔ بهینهٔ کلان‌شهر مشهد* (پایان‌نامه منتشرنشدهٔ کارشناسی‌ارشد رشتهٔ جغرافیای سیاسی). دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

٤. اسدی، ر. (۱۳۹٦). *تحلیل مدیریت فضای شهری، در فضای جهانی شهرها با تأکید بر دیپلماسی شهر (نمونه مشهد)* (رسالهٔ منتشرنشدهٔ دکتری رشتهٔ جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری). دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۵. امانپور، س.، و سجادیان، م. (۱۳۹۵). مداقه‌ای آسیب‌شناسانه بر سازمان‌یابی فضایی و مدیریت کلان‌شهر تهران منطبق بر رهیافت‌ها و رهنمودهای منبعث از آرمان مدیریت یکپارچهٔ کشور. *فصلنامهٔ جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس*، *۸*(۳۰)، ۸۵–۱۲۷.

٦. بهرامی، س.، داوری، ا.، و خداداد، م. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در فعالیت‌های عمرانی و خدماتی شهرداری (مطالعهٔ موردی: محلهٔ ولیعصر شمالی تهران). *فصلنامهٔ جغرافیا و روابط انسانی*، *۱*(۲)، ۵۵۹–۵۷۳.

۷. حافظ‌نیا، م. ر. (۱۳۹۲). *جغرافیای سیاسی ایران* (چاپ ششم). تهران: انتشارات سمت.

۸. حیدری تاشه کبود، ا. (۱۳۹۷). *آینده‌نگاری زیست‌محیطی در کلان‌شهرهای ایران (مفاهیم، سناریوها و کاربردها)*. تهران: انتشارات سخنوران.

۹. داداش‌پور، ه.، آفاق‌پور، آ.، و رفیعیان، م. (۱۳۸۹). تحلیلی بر سازمان‌یابی فضایی سیستم شهرهای نواحی ساحلی جنوب ایران. *فصلنامهٔ جغرافیا و توسعهٔ ناحیه‌ای*، *١٤*، ۹۷–۱۳۲.

۱۰. ذکی، ی.، حیدری موصلو، ط.، و رحیمی، ح. (۱۳۹۳). نقش مدیریت سیاسی فضا در برنامه‌های توسعهٔ شهری (با تأکید بر ایران). مقالهٔ ارائه‌شده در *هفتمین کنگرهٔ انجمن ژئوپلتیک ایران*، ۲۷ و ۲۸ بهمن، دانشگاه خوارزمی، تهران.

۱۱. زارعی، غ.، و تقی‌پرو، س. (۱۳۹٦). *بررسی نقش ساختار مدیریت شهری در توسعهٔ فرهنگ سیاسی. فصلنامهٔ مدیریت شهری*، *۱٦*(٤٦)، ۲۱۷–۲۲۸.

۱۲. فتحی، س. (۱۳۹۳). عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت و توسعهٔ فضاهای شهری تهران. *فصلنامهٔ مطالعات جامعه‌شناختی شهری* (مطالعات شهری)، *٤*(۱۰)، ۱٤۳–۱٦٤.

۱۳. قالیباف، م. ب.، ذکی، ی.، رضوی‌نژاد، م.، و آل حسن قزوینی، س. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل تطبیقی الگوی مدیریت سیاسی شهرها در کشورهای درحال‌توسعه و توسعه‌یافته (نمونهٔ موردی: ایران و فرانسه). *فصلنامهٔ تخصصی مدیریت پیشرفت*، *۱*(۱)، ۱–۲٦.

۱٤. قائدرحمتی، ص.، و بهنام مرشدی، ح. (۱۳۹۵). تحلیل مدیریت سیاسی فضا در شهرهای جدید ایران و ارائهٔ برنامهٔ راهبردی. فصلنامهٔ *پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، *۱*(٤)، ۱۱۵–۱۳۷.

۱۵. کیانی، ا.، و اسماعیل‌زاده، ع. (۱۳۹۱). تحلیل برنامه‌ریزی شهر دوستدار کودک از دیدگاه کودکان. *فصلنامهٔ باغ نظر*، ۲۰، ۵۱–٦۲ .

۱٦. لطفی، ح. (۱۳۹٤). بررسی تطبیقی تأثیر شکل مدیریت سیاسی فضا بر توسعهٔ منطقه‌ای (مطالعهٔ موردی جزایر قشم و کیش). *فصلنامهٔ آمایش محیط*، ۳۲، ۱٦۹–۱۸٤.

۱۷. ماجدی، ح.، منصوری، ا.، و حاجی‌احمدی، آ. (۱۳۹۰). بازتعریف فضای شهری (مطالعهٔ موردی: محور ولیعصر حد فاصل میدان ولیعصر تا چهارراه ولیعصر). *دوفصلنامهٔ مدیریت شهری*، *۲۷*، ۲٦۳–۲۸۳.

18. Taha, A. D. (2016). Political role of urban space reflections on the current and future scene in Cairo-Egypt. *Architecture Research*, *6*(2), 38-44.

19. Taha, A. D., Parker, G. R., & Fernandina, F. J. (1996). Landscape principles and issues to consider when developing district planning. *European Planning Studies*, *12*(25), 189-202.

20. Woods, M. (2005). Rural Geography (1st ed.). London, England: Sage.